

**شیوه پرونده سازی قوه قضائیه جمهوری اسلامی
که بر پایه اتهامات واهی ، تزویر و دروغ
علیه عباس عبدی تنظیم شده است ، شباهت زیادی به شیوه
پرونده سازی دوران اول انقلاب علیه عباس امیر انتظام دارد !**

آقای عباس عبدی یکی از صاحب نظران و فعالین " جبهه دوم خرداد " و مدیر "مؤسسه پژوهشی آینده " ، در اوائل انقلاب بعنوان یکی از دانشجویان خط امام در اشغال سفارتخانه آمریکا و گروگان گرفتن کارمندان آن سفارتخانه و در واقع تجاوز به حریم دولت ایالات متحده آمریکا در روز ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ دست داشت .

جالب اینکه ایشان دقیقاً در ۲۳ سال بعد ، یعنی در روز ۱۳ آبان ۱۳۸۱ از سوی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ، نهادی که شبکه معاودین عراق در مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق ، انجمن حجتیه ، جمعیت مؤتلفه اسلامی و شاگردان مدرسه حقانی آنرا در زیر سیطره خویش در آورده اند، بازداشت گردید .

من در این نوشته سعی می کنم به نکاتی چند از مسائل سیاسی ایران در مقطع تاریخی اشغال سفارتخانه آمریکا و گروگانگیری کارمندان آن سفارتخانه و دستگیری و محاکمه آقای عباس عبدی، یکی از معروفترین چهره های دانشجویان " خط امام " اشاره کنم :

(۱) - سوء استفاده از اشغال سفارت آمریکا و مسئله گروگانگیری برای حذف نیروهای دگر اندیش از حاکمیت !

با وجود اینکه چگونگی امر اشغال سفارت و گروگانگیری در مغایرت کامل با تمام قوانین و میثاق های بین المللی قرار داشت ، دقیقاً روشن نشد که چرا و بچه دلیل آن عمل نا بخردانه مورد تائید آیت الله العظمی خمینی رهبر انقلاب قرار گرفت . امام خمینی بعنوان یک فقیه عالیقدر حتماً از چگونگی روابط و ضوابط بین المللی حاکم بر جهان آگاهی داشت و دقیقاً از پیامدهای شوم بین المللی که اشغال سفارتخانه یک کشور و به گروگان گرفتن کارمندان آن - حتی اگر همگی آن کارکنان جاسوس بودند - ، می توانست با خود به همراه داشته باشد آگاه بود . چرا و بچه دلیل امام خمینی رهبر انقلاب با چنین عملی که در مغایرت کامل با قوانین بین المللی بود ، بجای اینکه آنرا شدیداً محکوم کند و از دولت ایالات متحده آمریکا - با توجه به تمام اختلافاتی که بین دو کشور وجود داشت - بخاطر تجاوز دانشجویان خط امام به حریم خاک آن کشور و پایمال کردن حقوق

اتباع آمریکائی ، معذرت بخواهد . نه تنها چنین نشد . متأسفانه ایشان عمل دانشجویان را تائید کرد و آنرا نیز "انقلاب دوم" نامید .

بخشی از نیروهای وابسته به هیئت حاکمه تا کنون کوشش کرده اند تا مردم ایران و نیروهای سیاسی ایرانی در داخل کشور نتوانند در باره بسیاری از مسائل سیاسی از جمله اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا، مسائل مورد اختلافات با دولت آن کشور و حتی چگونگی برقراری روابط مجدد با آن دولت به بحث و گفتگو بپردازند. در حالیکه این واقعیتی انکار ناپذیر است که اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا و به گروگان گرفتن آمریکائیا بمدت ۴۴۴ روز خسارات بزرگ و جبران نا پذیر متوجه منافع ملی ایران نمود.

یک آدم عاقل ، مسئول و با شرف اگر خواسته باشد در رابطه با این موضوع مشخص (اشغال سفارت و گروگانگیری) بصورت بی طرفانه و غیر مغرضانه، ولی با مسئولیت و در نظر گرفتن منافع ملی ایران قضاوت کند ، حتماً باید بپذیرد که اگر اصولاً اشغال سفارت و امر گروگانگیری همانطور که اشاره رفت در کل امری غیر اصولی و اشتباه بوده است ، ولی هدف دانشجویان " خط امام" از اشغال سفارت و امر گروگانگیری و همچنین تائید آن عمل از سوی رهبر انقلاب بهیچوجه صدمه زدن به ابهت و حیثیت جهانی که انقلاب بهمین ۱۳۵۷ در بین جهانیان کسب کرده بود، نبوده است .

اما این سؤال بدرستی مطرح است که چرا و بجه دلیل نباید مردم ایران از آنچه در پشت پرده در آن مقطع تاریخی در بین مقامات بالای حکومت گذشت مطلع شوند و آگاهی یابند که اگر هدف دانشجویان خط امام از اشغال و گروگانگیری بیشتر جنبه اعتراض گذرا و سمبلیک داشته است ، این کدام یک از عناصر مذهبی و حکومتی بودند که در آن زمان سبب شدند تا گروگانگیری به مدت ۴۴۴ روز بطول انجامد و پایان گرفتن آن ماجرا را نیز در خدمت کمک به پیروزی حزب جمهوری خواه و کاندید ریاست جمهوری آن حزب یعنی آقای ریگان تمام کردند؟ اگر چه بر ملا شدن سازش های معروف به "ایران گیت" پرده از ماهیت بخشی از این مسائل پشت پرده ، برداشت !

همچنین ضروریست خاطر نشان کرد که جنگ هشت ساله ، میلیتاریزه شدن خلیج فارس و قدم بقدم محاصره نظامی ایران از طرفی و از طرف دیگر پشت پا زدن بخشی از هیئت حاکمه و در رأس آن بخشی از روحانیت دولتی شیعه به تمام دست آوردهای انقلاب ۱۳۵۷ ، تا حدود زیادی با عملکرد غلط دانشجویان بی تجربه "خط امام" در امر اشغال سفارت و گروگانگیری اعضای سفارت ایالات متحده آمریکا ، بخصوص بدر از ا کشاندن امر گروگانگیری بمدت ۴۴۴ روز در ارتباط است .

عملکرد آقای عباس عبدی و دیگر هم‌زمان خط امامی اش در اشغال سفارتخانه ایالات متحده آمریکا در آن مقطع تاریخی با شور و شوق انقلابیگری توأم بود. آن عمل مورد تائید بخش بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی رادیکال و انقلابی قرار گرفت. در آن زمان آن ماجرا چنین توجیح می‌شد که " اشغال " سفارتخانه بیشتر بخاطر پشتیبانی از دست آوردهای انقلاب و جلوگیری از برگشت مجدد شاه با کمک آمریکائیه‌ها بوده است. اگر چه در آن زمان هیچ دولتی جز دولتهای کشورهای عربی مصر (پرزیدنت انور سادات) و مراکش (ملک حسن) حاضر نبود حتی به پادشاه خلع شده و مریض ایران پناهندگی سیاسی بدهد.

اشغال سفارت و به‌گروگان گرفتن تمام کارمندان آن که مورد تائید و شور و شوق اکثر سازمانهای رادیکال مذهبی و غیر مذهبی از جمله سازمان مجاهدین خلق و اکثر نیروهای کمونیست که همگی آنها طرفدار "جامعه بسته" بودند قرار گرفته بود، مجدداً جوّ سیاسی انقلابی همچون روزهای اول انقلاب، البته رادیکالتر از قبل، بر ایران حاکم کرد که سرانجام سقوط دولت مهندس مهدی بازرگان که آنرا بعنوان طعنه و فحش دولت لیبرال (دولت آزادیخواه) خطاب می‌کردند را در پی داشت.

۲) - چراغ سبز به دولتهای انگلیس و ایالات متحده آمریکا!

این سؤال در رابطه با بازداشت عباس عبدی مطرح است که چرا و بچه دلیل قوه قضائیه وی را در روز ۱۲ و یا ۱۴ آبان ماه بازداشت نکرد و درست در روز ۱۳ آبان ماه دستگیر نمود؟ با توجه باین واقعیت که از مدت ها قبل مدعی العموم و قضات قوه قضائیه علیه وی پرونده سازی می‌کرده اند و تصمیم به بازداشتش را گرفته بودند. عباس عبدی فردی نبود که اگر وی را در روز ۱۳ آبان ماه - سالروز اشغال سفارتخانه ایالات متحده آمریکا - بازداشت نمی‌کردند، این خطر ممکن بود وجود داشته باشد که او از ترس مجازات قوه قضائیه خود را مخفی کند و یا احیاناً به خارج از کشور فرار نماید!

اما چنین خطری نمی‌توانست اصولاً وجود داشته باشد، زیرا عبدی پس از دستگیری همکارانش در مؤسسه پژوهشی که احتمال بازداشت وی نیز کاملاً مستعجل شده بود، با وجود این دست به چنین کاری نزد و خود را مخفی ننمود!

دستگیری عبدی در روز ۱۳ آبانماه علاوه بر اینکه توطئه مجددی علیه دولت خاتمی و طرفداران حاکمیت قانون و اصلاحات، بخصوص جبهه دوم خرداد بود، همچنین آن عمل دقیقاً یک چراغ سبز به دولتمردان آمریکائی بود مبنی بر این که صاحب اصلی ایران، جناح اقتدارگرا و تمامیت خواه می‌باشد، همان نیروهای پشت پرده ای که گروگانگیری را بمدت ۴۴۴ روز ادامه دادند و طرفدار

"دیپلماسی پنهان" هستند . در واقع بیان این حقیقت که ملت ایران و دولت منتخب مردم و نمایندگان ملت در تحلیل نهائی هیچ هستند !

اگر بخاطر داشته باشیم در چند سال قبل نیز از سوی جناح اکثریت نمایندگان پنجمین دوره قانونگذاری مجلس شورای اسلامی، یعنی آن بخش از نمایندگان مجلس که با اصلاحات و استقرار حاکمیت قانون و اجرای کامل قانون اساسی و محترم شمردن حقوق ملت مخالف بودند و در مخالفت با دولت خاتمی عمل می کردند ، مصوبه ای را به تصویب رساندند باین مضمون که روز ۲۹ اسفند ، روز ملی شدن صنعت نفت بر هبری دکتر مصدق از تقویم ایران حذف شود. امری که با اعتراض مردم و حتی رئیس جمهور محمد خاتمی روبرو شد و در واقع عملکرد نا بخردانه آنها کمک کرد تا ماهیت بعضی از عناصر این جناح حکومتی که عناد با حاکمیت ملی دارند بر ملاء شود .

اگر چه در این نوشته اشاره ای کوتاه به روز تاریخی ۲۹ اسفند نمودم ، ولی بهیچوجه قصد ندارم تا آن روز ملی را با روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ مقایسه کنم . اصولاً این دو روز تاریخی را بدین خاطر که محتوی و اهدافی کاملاً متفاوت و متضادی را به همراه داشتند نمی توان هم سطح دانست .

روز تاریخی ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، روز ملی شدن صنعت نفت بر هبری دکتر محمد مصدق قدمی در جهت پایان دادن به " حاکمیت بیگانه " در ایران بود - همان طور که دکتر مصدق در چهاردهمین دوره مجلس شورایی بدرستی بیان داشت ، شرکت نفت انگلیس به دولتی در دولت ایران تبدیل شده است - .

تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر ایران در آن مقطع تاریخی با توجه و احترام به تمام قوانین بین المللی انجام گرفت . بطوریکه دادگاه بین المللی لاهه نیز با حکم خود بنفع دولت ملی دکتر مصدق و قانون ملی شدن صنعت نفت رأی داد و آن عمل را تأیید نمود .

اما روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تعرض آشکار و علنی دانشجویان خط امام به قوانین بین المللی و حق حاکمیت ملت ها - در این امر مشخص حمله به حاکمیت ملی ایالات متحده آمریکا - بود . برعکس ۲۹ اسفند که سر مشق آزادیخواهان کشورهای تحت استعمار قرار گرفته بود ، روز ۱۳ آبان با خود ضربه بزرگی به آبرو و حیثیت و اعتبار بین المللی انقلاب بهمین ۱۳۵۷ در سطح جهان و منافع ملی ایران وارد نمود .

چگونگی عملکرد و برخورد سیاسی طرفداران جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه با این دو روز تاریخی (۲۹ اسفند و ۱۳ آبان)، از جهاتی همسوئی ما بین این دو روز بوجود آورده است . در رابطه با چگونگی عملکرد و برداشت سیاسی جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه است که من این دو روز را در این نوشته در کنار یکدیگر قرار داده ام .

حذف روز ۲۹ اسفند از تقویم ایران ، اگر می توانست چراغ سبزی بخاطر جلب رضایت و اعتماد دولتمردان انگلیسی از سوی بخشی از نیروهای " دولت

سایه ولایی" و طرفداران "دیپلماسی پنهان" باشد، که بود، همچنین بازداشت عباس عبدی یکی از معروفترین چهره های سیاسی دانشجویان خط امام در روز ۱۳ آبانماه، یعنی سال روز اشغال سفارتخانه ایالات متحده آمریکا چراغ سبزی از سوی بخشهایی دیگر از همین نیروها (طرفداران "دولت سایه ولایی" و " دیپلماسی پنهان") به دولتمداران آمریکائی بود!

۳) - در مقطع تاریخی اوائل انقلاب بهمن در مقابل دولت " لیبرال " مهندس بازرگان ، اصولاً آترناتیو مترقی تری وجود نداشت !

در آن مقطع تاریخی اوائل انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، همچون دوران ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی مصدق، واژه های " لیبرال " ، " ملی " و " ملی گرا " و " بورژوازی " ، به بزرگترین فحاشی های سیاسی تبدیل شده بودند . بغلط بخش بزرگی از نیروهای طیف چپ و کمونیست و برخی از نیروهای مذهبی بخصوص طرفداران جامعه بی طبقه ، " لیبرالیسم " را در کل مساوی با "ارزشی منفی " تلقی می کردند، بدون اینکه دقیقاً برای افکار عمومی روشن کنند که کدام یک از بارهای سیاسی تشکیل دهنده " لیبرالیسم " منفی است و دلایل مخالفت خود را توضیح دهند .

اصولاً روشن نبود که چرا و بچه دلیل در مقطع تاریخی سالهای اول انقلاب ۱۳۵۷، دولتی با ماهیت "لیبرال" ، نمی توانست بدرج جامعه استبداد زده ایران بخورد؟ در حالیکه محور اصلی مبارزات در دوران شاه علیه " جامعه بسته " ، استبداد، دیکتاتوری و خواست آزادی و استقلال بود.

مرور تاریخ ایران در مقطع تاریخی انقلاب ۱۳۵۷ بیانگر این واقعیت تلخ است که اکثر عناصر و نیروهائیکه در آنزمان مدعی آزادیخواهی بودند ، بجای دفاع از حقوق شهروندی و اصل " فردیت " ، و احترام به حقوق دگر اندیش و دفاع از جامعه پلورالیستی و کثرت گرا و " جامعه باز " ، با تمام قدرت و نیرو و با تکیه بر مواضع و معیارهای ایدئولوژیک و مکتبی ، در جهت عکس این خواست ها عمل می کردند.

این نیروهای مدعی مدافع آزادیخواهی و دموکراسی از خود سؤال نکردند و در این مورد مشخص نیاندیشیدند که آیا اصولاً بدون توجه و احترام به اصل "فردیت" که یکی از اصول محوری نظام فکری "لیبرالیسم" می باشد، می توان در کشوری از جهان نظام حکومتی بنام "دموکراسی" برقرار کرد؟

در آن مقطع تاریخی اوائل انقلاب در ایران ، اصولاً " آترناتیو " مترقی تری از دولت " لیبرال " بازرگان که در بین مردم همچنین بتواند از نفوذ اجتماعی برخوردار باشد ، وجود نداشت . در حقیقت در مقابل دولت لیبرال (دولت

از ادیخواه (بازرگان - با توجه به تمام کمبودها و نارسائیهای که آن دولت لیبرال با خود به همراه داشت - ، "آلترناتیو" مترقی تری با پایه های اجتماعی و مردمی در ایران وجود نداشت . فوئش می شد "دولت ملی" دیگری که آنهم یکی از خصوصیات محوری اش طرز تفکر "لیبرالیسم" باشد ، فقط با این تفاوت که اکثریت اعضاء آن دولت نه از اعضاء و هواداران نیروهای "مذهبی" همچون **"نهضت آزادی"** ، بلکه نیروهای "غیر مذهبی" ولی مسلمان مانند افراد وابسته به **"جبهه ملی ایران"** باشند، تشکیل شود.

البته هر یک از گروه های سیاسی چپ ، رادیکال و یا کمونیست در روی کاغذ ، خود را "آلترناتیو" مترقی می دانست . حتی بعضی از آن گروه ها ، فقط گروه خود را به تنهایی ، "تنها آلترناتیو" می نامید . در حالیکه هیچ یک از این نیروها در بین مردم استبداد زده و جامعه سنتی ایران نفوذ سیاسی نداشتند و اکثر آ در رقابت خصمانه با یکدیگر بسر می بردند. این نیروها بجای یافشاری بر اجرای خواست های انقلاب و توجه بحقوق بشر نا خواسته کمک به قدرت گرفتن نیروهای غیر دمکرات و مخالف نظام مردمسالاری نمودند.

۴ - "مشکل معرفتی" حاکم بر نیروهای سیاسی ایران کمک به قدرت گرفتن نیروهای تمامیت خواه و سرکوبگر نمود.

این واقعیتی است انکار نا پذیر که در آن مقطع تاریخی اوائل انقلاب ۱۳۵۷ همچون امروز یکی از مشکلات جامعه ایران ، **"مشکل معرفتی"** بود . این مشکل گریبان اکثریت بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی تشکیل دهنده حاکمیت و همچنین جوانان پرشور و انقلابی و تقریباً تمام نیروهای سیاسی ایران را گرفته بود . طرز تفکر و نظرات و عقاید حاکم بر اکثر نیروهای سیاسی ایران صرفنظر از مذهبی و غیر مذهبی ، راست و یا چپ ، خط امامی و یا کمونیست ، طرفدار حاکمیت و یا اپوزیسیون ، بیشتر بر محور مخالفت با حقوق دگراندیش از جمله نیروهای "لیبرال" ، "بورژوا" و "ملی گرا" دور می زد.

این نوع طرز تفکر که اشاره رفت ، نا خواسته کمک کرد تا نیروهای دگر اندیش "لیبرال" که طرفدار حاکمیت قانون و مخالف با حکومت استبدادی و دیکتاتوری بودند ، نه تنها از شرکت در هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ایران ، بلکه بتدریج از صحنه سیاسی ایران ، آنهم بنفع "آلترناتیو موجود" آن مقطع تاریخی ایران ، یعنی نیروهای مذهبی غیر "لیبرال" که عناصر و نیروهای طرفدار استبداد مذهبی و مخالف با "جمهوریت" در بین آنها کم نبودند ، از صحنه سیاسی ایران به حاشیه رانده شوند .

جوانان انقلابی از جمله " دانشجویان خط امام " در مقطع تاریخی سالهای اول
عمر جمهوری اسلامی ، بخاطر " مشکل معرفتی " که با آن روبرو بودند ،
با چگونگی مسائل و روابط اجتماعی و فنون دیپلماسی جهانی و اصل " فردیت "
و روابط و ضوابط حقوق بشر - همان حقوقی که در مبارزات علیه رژیم شاه
بدون استثنا نقل و نبات گفتار تمام عناصر و نیروهای ایوژیسیون از جمله خود
آنها نیز بود - ، آشنائی کامل نداشتند . حتی سلام علیک ، احوال پرسی و یا
گفتگو و بحث در باره مسائل جهانی از جمله مسائل روز ایران ما بین ایرانیان و
دیپلماتها ، پژوهشگران ، دانشگاهیان و دیگر شهروندان غیر ایرانی - بخصوص
آمریکائی ها و اروپائی ها - را بحساب جاسوسی و خیانت می گذاشتند ، بدون
اینکه به این مسئله توجه کنند که " جاسوس " و " جاسوسی " اصولاً شامل هر
نوع تماس و گفتگو و تبادل نظر و یا تفسیر و نقد و بحث در باره نظرات و
عقاید و اخبار خبرگزاری های جهان با بیگانگان نمی شود!

در آن مقطع تاریخی فرهنگ حاکم بر اکثر سیاستمداران جهان سوم ، بخصوص
نیروهای انقلابی که شدیداً تحت تأثیر فرهنگ دوران " جنگ سرد " و مبارزات
قهرآمیز سازمان های آزادیبخش قرار داشتند ، باعث شده بود تا آزادی ، حقوق
بشر و دموکراسی ... بیشتر بصورت شعاری مطرح باشد . صرفنظر از اینکه
بعضی از عناصر و گروه های سیاسی وابسته به طیف چپ و کمونیست ، حتی
چپ مذهبی التقاطی و یا مذهبی رادیکال برای این واژه ها معانی و تفاسیر
طبقاتی و ارزشی قائل بودند و بر پایه چنین طرزتفکری ، بغلط آزادی و حقوق
بشر و دموکراسی حاکم بر جوامع غرب را فقط بعنوان ارزشهای لیبرالی ، " منفی "
ارزیابی کرده و آنها را محکوم می کردند . بدون اینکه به این واقعیت توجه کنند
که آزادی ، حقوق بشر و نظام دموکراسی حاکم بر جوامع غرب دست آورد
مبارزات مستمر مردم این جوامع از جمله زحمتکشان می باشد . با چنین دست
آوردهائی فقط نیروهای ارتجاعی مستبد و دیکتاتور که خواستار برگشت چرخ
های جامعه به عقب هستند ، باید مخالف باشند و نه نیروئی که خود را طرفدار
پیشرفت و به زیستی مردم می داند . نیروهای آزادیخواه و طرفدار حق تعیین
سرنوشت در جوامعی استبداد زده ای مانند ایران حتماً باید به دفاع از این دست
آوردهای بشریت جوامع غرب بپردازند ، همچنین در جهت توسعه و گسترش آن
دست آوردها و برطرف کردن کمبودها و عیوبش عمل کنند .

اکثر بسیار بزرگی از نیروهای سیاسی ایران ، همانطور که اشاره رفت واژه
های آزادی و دموکراسی و مفاهیمی از این قبیل را بصورت تبلیغاتی مورد
استفاده قرار می دادند و کمتر کسی و نیروئی به ارزشها و جوانب واقعی آن
مفاهیم دقیقاً توجه می کرد . در حقیقت کمتر کسی حاضر بود در آن مقطع
تاریخی باصراحت بیان دارد که باید به آزادی و دموکراسی ، حقوق بشر و محترم

شمردن اصل " فردیت " بعنوان یکی از مهمترین دست آوردهای بشریت مترقی و مدرن عنایت نمود.

کمتر نیروی انقلابی در آن مقطع تاریخی حاضر بود برای مخالفین نظری خود حقوق سیاسی قائل شده و آن حقوق را برسمیت بشناسد و بخاطر تحقق آن حقوق مبارزه کند. هر فرد و هر گروهی که همچون آنان نمی اندیشید ، دشمن بود و می بایستی از صحنه سیاسی طرد می شد.

در رابطه با همین طرز تفکر است که عده ای از نیروهای سیاسی سنتی و مستبد، بخشی از روحانیون شیعه و برخی از بازاریان ... که عاشق قدرت و ثروت بودند با تحریک دانشجویان خط امام و سوء استفاده از اسناد سفارت ایالات متحده آمریکا علیه مخالفین نظری خود دست به پرونده سازی و توطئه زدند. این نوع شیوه مبارزه (پرونده سازی) بخاطر مقابله با رقبا و مخالفین نظری و نیروهای دگراندیش بیکی از شیوه های رایج در ایران تبدیل شد.

۵) - بازداشت امیر انتظام و محاکمه و محکومیت وی در یک دادگاه در بسته !

عباس امیر انتظام ، یکی از چهره های سیاسی ملی گرا و عضو برجسته کابینه مهندس بازرگان می باشد که دانشجویان خط امام و قوه قضائیه جمهوری اسلامی بر پایه اسناد سفارت ایالات متحده آمریکا علیه وی پرونده سازی کردند . مسئولین قضائی جمهوری اسلامی بدون اینکه برای افکار عمومی ایران توضیح دهند که چه اعمالی از سوی امیر انتظام انجام گرفته بود که آن اعمال از لحاظ حقوقی دلالت بر جاسوس بودن وی داشت، وی را در جلوی پله های نردبان ترقی خود قربانی کردند.

این طور که شایع بود ،امیر انتظام فردی بود که بخود اجازه داده بود تا پیشنهاد انحلال " مجلس خبرگان " را در کابینه مهندس بازرگان مطرح نماید، و بر آن خواست پافشاری نماید. امری که گویا بزرگترین گناه کبیره وی بوده است . عباس امیر انتظام بر پایه یکسری ادعاهای واهی که هنوز جوانب آن اتهامات برای افکار عمومی روشن نیست ، در یک دادگاه در بسته از صحنه سیاسی جمهوری اسلامی ایران حذف شد و روانه زندان گردید . وی هنوز در زندان بسر می برد .

امیر انتظام خواستار برگزاری دادگاهی علنی می باشد تا وی در آن دادگاه ثابت کند که قوه قضائیه جمهوری اسلامی ناعادلانه علیه وی حکم صادر کرده است .

۶) - محاکمه عباس عبدی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ، و حسنعلی قاضیان و بهروز گرانیایه ، محاکمه ایست سیاسی که احکام صادره آن هیچگونه صلاحیت حقوقی و قانونی ندارند!

اکنون همان شیوه پرونده سازی دوران اول انقلاب و تفسیر و برداشت های غلط آن دوران از مسائل سیاسی و روابط اجتماعی ، یعنی دوران " جنگ سرد " از چگونگی روابط فرهنگی ، سیاسی و اجتماعی و در نتیجه روابط دیپلماسی ما بین ایرانیان و اتباع دیگر کشورهای جهان و بی توجهی به اصل "فردیت" و حقوق بشر و حقوق ملت و حتی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی برای مقابله و خرد کردن شخصیت سیاسی عباس عبدی و همکاران صاحب نظر وی در " جبهه مشارکت اسلامی" در دستور کار آقای علی اصغر تشکری ، مدعی العموم و قاضی مرتضوی قرار گرفته است .

با در نظر گرفتن چگونگی شیوه عملکرد دادگاه عباس عبدی و تشابه زیاد آن با دادگاه امیر انتظام ، باید قبول داشت که تاریخ تکرار شده است . بنا بگفته هگل وقایع تاریخی دو بار تکرار می شوند . کارل مارکس بر گفته هگل اضافه کرد، بار اول بصورت تراژدی و بار دوم بعنوان کمدی !

اگر چه آقای علی اصغر تشکری نماینده مدعی العموم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران ، کوچکترین مدرک و سندی که از لحاظ حقوقی دقیقاً دلالت بر پایمال کردن قوانین و نقض قانون اساسی از سوی آقای عباس عبدی مدیر "مؤسسه پژوهشی آینده" باشد به دادگاه ارائه نداد، اما بطور واهی متهم را به " اقدامات خلاف قانون مانند جعل و نظر سازی و فروش اطلاعات به بیگانگان" از جمله " مؤسسه آمریکائی گالوپ (وابسته به سازمان سیا) " نمود .

در کیفر خواست مدعی العموم در باره اتهامات علیه آقای عباس عبدی می خوانیم :

" الف - فروش اطلاعات به زیان کشور و به نفع دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در راستای فروپاشی و ایراد صدمه به امنیت ملی:
(۱) - فروش اطلاعات به مؤسسه نظر سنجی آمریکائی گالوپ ،
(۲) - فروش اطلاعات به مؤسسه وی.ام ،
(۳) - فروش اطلاعات به مؤسسه صهیونیستی زاگی ،
(۴) - شروع همکاری به منظور فروش اطلاعات به آقای گریستاک دبیر دوم سفارت انگلیس،
(۵) - جمع آوری اطلاعات نادرست و مغرضانه برای مراکز بین المللی به منظور اعمال فشار بر جمهوری اسلامی.

ب - تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و به نفع گروه ها و سازمانهای مخالف نظام
(۱) - شرکت در جلسه ملاقات با باری روزن ، [یکی از گروهانهای آمریکائی]
(۲) - شرکت در کنفرانس قبرس ۱۳۷۶ و ۱۳۷۸

۳) - نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان علیه نظام و ارکان آن .

ج - ارتباط غیر مجاز با عوامل وابسته به سرویس های امنیتی و اطلاعاتی بیگانه و ضد انقلاب خارج از کشور .

.....

نماینده مدعی العموم بجای ارائه مدرک و استدلالهای حقوقی ، همچون محاکمات دیگری که تا کنون قوه قضائیه علیه نیروهای دگر اندیش و مخالفین سیاسی خود پیا کرده است ، بیشتر بر یکسری نظرات سیاسی که آنها اصولاً هیچگونه ربطی به عملکرد عباس عبدی و دیگر کارکنان مؤسسه پژوهشی ندارند در کیفر خواست خود تکیه نموده است . نماینده مدعی العموم توضیح نداده است که طبق کدام اصول قانون اساسی و قوانین موجود ، بیان این واقعیت که در صد بسیار بزرگی از مردم ایران با بسیاری از تصمیمات و عملکرد های هیئت حاکمه جمهوری اسلامی ، بخصوص جناح تمامیت خواه که اکثراً بر منصب های انتصابی و نه انتخابی نشسته اند ، خلاف قانون است و چرا و بچه دلیل بیان این نظرات **"تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی"** می باشد ؟

مگر اکثریت بسیار بزرگی از مردم ایران مخالفت خود را با جناح تمامیت خواه ، سرکوبگر و در واقع باند مافیای قدرت و ثروت نه تنها از طریق " نظر سنجی " ، بلکه چندین بار طی انتخابات ریاست جمهوری ، شوراها و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به جهانیان اعلام نکرده اند . چرا و به چه دلیل اعلام تناسب درصد نظرات مردم در یک نظر سنجی ، آنها در باره مسائلی که عملکردهای غیر قانونی و " دیپلماسی پنهان " تا کنون در آنها نقش داشته و دارند ، **" نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان علیه نظام و ارکان آن "** است ؟

نماینده مدعی العموم برای اثبات ادعاهایش ، به نقل قولی از گفتار سیاسی آیت الله العظمی خمینی رهبر انقلاب علیه آمریکائیا و صهیونیستها اشاره کرده است و همچنین به نقل قولهایی از گفتار و خواست های سیاسی و استعماری عناصری همچون گاسپار و این برگر وزیر دفاع دولت رونالد ریگان ، کنت تیمرمن (یکی از مقامات ارشد سازمان سیا) ، ادوارد شرلی (با نام مستعار هنری گرکت مسئول امور ایران در سازمان جاسوسی آمریکا) ، اشاره نموده است .

۷) - قوه قضائیه جمهوری اسلامی با زیر پا گذاشتن قانون اساسی جمهوری اسلامی و بی توجهی به اعلامیه جهانی حقوق بشر در خدمت جناح تمامیت خواه رژیم عمل می کند و همچون دوران قرون وسطی ، انسانها را به خاطر فکر و اندیشه شان محاکمه و مجازات می کند!

البته باید توجه داشت که مدعی العموم در کیفر خواست به برخی از نظرات سیاسی عباس عبدی از قبیل ، **خروج از حکومت** در صورتیکه لوایح دولت خاتمی از سوی شورای نگهبان رد شود و یا طرح "**رفراندوم**" بخاطر تائید لوایح دولت خاتمی در کیفر خواست اشاره نموده و همچون "**دادگاههای تفتیش عقاید**" **کلیسای مقدس کاتولیک**" در دوران قرون وسطی ، داشتن نظر و عقیده را جرم شناخته است .

بخشی از نیروهای منتسب به جبهه دوم خرداد بر این نظرند، در زمانیکه " لوایح" دولت پس از اینکه تمام مراحل پارلمانی را طی کرد ، یعنی پس از اینکه نمایندگان مجلس پس از بحث و گفتگو ، حک و اصلاح آن لوایح ، آنها را در مجلس شورای اسلامی بتصویب رساندند، ولی آن مصوبات مورد تائید شورای نگهبان قرار نگرفت، برای راه یابی و پاسخ به این مشکل ، همانطور که قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز پیش بینی کرده است، از طریق " رفراندوم" به رأی مردم ایران گذاشته شود.

مسئله "رفراندوم" همچون "خروج از حکومت" همانطور که اشاره رفت
بعنوان گناه و جرم در کیفرخواست اشاره رفته است . اتفاقاً یکی دیگر از جرم های آقای عباس عبدی قبول نظریه " حاکمیت دوگانه " می باشد .

جناب علی اصغر تشکری نماینده مدعی العموم خود به این واقعیت موجود در جامعه ایران توجه ننموده اند که ایشان باتفاق دوستان و همفکرانشان در قوه قضائیه بر خلاف اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر تشخیص داده اند که بحث و گفتگومتهمین با بیگانگان و حتی با ایرانیان مقیم خارج از کشور - که آنها را ضد انقلاب نامیده اند - جرم می باشد. در حالیکه برعکس تشخیص ایشان ، برخی دیگر از مقامات نظام جمهوری اسلامی از جمله رئیس جمهور خاتمی که خواستار اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی می باشد و طی پیشنهاد گفتگوی تمدنها و فرهنگها به مجمع سازمان ملل از سوئی و از سوی دیگر دعوت به بازگشت از تمام ایرانیان - همان ایرانیان ضد انقلاب - که بعلی از جمله برخوردهای غیرقانونی و سرکوبگر قوه قضائیه و دیگر نهادهای سرکوبگر مجبور به ترک وطنشان ایران شده اند، بیانگر وجود دو برداشت کاملاً متفاوت از اصول قانون اساسی و حقوق شهروندان ایرانی در نهادهای حکومتی است . آیا وجود چنین نظرات متضاد در دو ارکان مهم مملکتی یعنی قوه قضائیه و قوه اجرائیه بمعنی "**حاکمیت دوگانه**" نیست ؟

شرکت عباس عبدی در **کنفرانس قبرس و یا ملاقات وی با باری روزن** یکی از گروگانهای آمریکائی که بدعوت " یونسکو" در پاریس انجام گرفت ، در کیفر خواست بعنوان "**تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و به نفع گروه ها و سازمانهای مخالف نظام**" تلقی شده است. در حالیکه اگر مسئولین قوه قضائیه جمهوری اسلامی هدفشان دفاع از منافع جناح تمامیت خواه هیئت حاکمه و

پایمال کردن حقوق دگراندیشان نبود ، حتماً به این واقعیت توجه می کردند ، صرفنظر از اینکه قانون اساسی شرکت در کنفرانس های علمی و یا تماس با افراد ایرانی مقیم خارج و یا تماس باشهروند های غیر ایرانی را جرم نشناخته است ، شرکت در آن کنفرانس ها و گفتگوها و مصاحبه ها در کل بنفع " نظام مقدس " که ایشان ادعای دفاع از آنرا دارد تمام شده است .

وانگهی اگر شرکت در کنفرانس قبرس که جلسه ای مخفی هم نبوده است و مقامات ایرانی از برگزاری آن در سال ۱۳۷۶ اطلاع داشتند - چون بمدت چند روز چگونگی برگزاری و موضوع بحث کنفرانس ، با ترکیب آنچنانی که داشت به یکی از خبرهای داغ خاور میانه تبدیل شده بود - ، روشن نیست چرا و بچه دلیل اگر شرکت در چنین کنفرانسی قانوناً جرم می باشد ، وی را در سال ۱۳۷۶ پس از مراجعت از قبرس تحت پیگرد قرار ندادند و صبر کردند تا ایشان مجدداً در سال ۱۳۷۸ برای شرکت در کنفرانس دیگری به قبرس مسافرت کند؟

ملاقات عبدی با باری روزن ، مصاحبه آقای خاتمی رئیس جمهور با خانم کریستیان امانپور کمک بزرگی به تغییر جو سیاسی جهان نسبت به حاکمین ایران نمود . در واقع آقای عبدی ، خانم کریستیان امانپور و آقای خاتمی ببرکت جنبش دوم خرداد همچنین کمک کردند تابسیاری از کشورهای اروپائی نسبت به بعضی از سیاست های خود در باره ایران تجدید نظرکنند!

نماینده مدعی العموم در کیفرخواست همچون دادگاه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین پای یکعه از شخصیت های سیاسی و فرهنگی مقیم خارج از کشور را همچون آقایان بیژن حکمت ، خسرو ناقد ، مهرزاد بروجردی ، دکتر هوشنگ امیر احمدی... را که با بعضی از متهمین در ایران و یا در خارج از کشور گویا ملاقاتی داشته اند ، بدون در نظر گرفتن سابقه فعالیت سیاسی و یا فعالیت های فرهنگی و علمی این افراد ، فقط بخاطر مقیم بودن آنها در خارج از کشور از آنها بنام " ضد انقلاب " یادکرده است . بدون اینکه به این واقعیت توجه شود که اولاً بعضی از این افراد در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نقش مثبتی داشته اند . ثانیاً قضاوت حقوقی در کشوری که ادعای دفاع از " عدالت " می نماید ، نباید در ۲۴ سال پس از پیروزی انقلاب هنوز برپایه شعار " انقلاب " و " ضدانقلاب " باشد . بلکه قوه قضائیه که همچون دیگر نهادهای حکومتی مشروعیت خود را از قانون اساسی جمهوری اسلامی می گیرد ، موظف است بدفاع از حقوق قانونی ایرانیان صرفنظر از وابستگی گروهی و مسلکیشان بپردازند . اتهام به یکسری ایرانیان مقیم خارج از کشور در حقیقت جرم است و اگر در وطن ما ایران حاکمیت قانون حاکم بود ، حتماً می بایستی نماینده مدعی العموم بخاطر افترا ، تهمت و دروغ تحت پیگرد قانونی قرار می گرفت .

ولی از قوه قضائیه ای که در ظرف ۲۴ سال بر پایه دروغ و تزویر برای شهروندان ایرانی پرونده سازی کرده است نباید انتظار داشت تا نماینده مدعی

العموم ، بخاطر تهمت و افترای به چند نفر از ایرانیان مقیم خارج از کشور که این عده خود بخود از سوی قوه قضائیه " نظام مقدس " ، ضد انقلاب شناخته می شوند، تحت پیگرد قرار گیرد.

در حقیقت مدعی العموم " **نظام مقدس جمهوری اسلامی** " همچون کشیشان " **کلیسای مقدس کاتولیک** " دوران قرون وسطی ، نظرات و عقاید عباس عبدی و در واقع نظرات بخشی از نیروهای جبهه دوم خرداد ، بخصوص " **جبهه مشارکت اسلامی** " را بمحاکمه کشیده است . آنهم با این تفاوت که اگر " کلیسای مقدس کاتولیک " در قرون وسطی با بکار گرفتن شکنجه سعی می کرد تا طرفداران عقاید و نظراتی که کشیشان کلیسا آن نظرات و عقاید را غلط تشخیص داده بودند مجبور می کرد تا " **توبه** " کرده و تعهد نمایند که بدون اجازه " **کلیسای مقدس کاتولیک** " در باره هیچ چیزی که در تضاد با چارچوب فکری کلیسای مقدس باشد ، فکر نکنند . در حقیقت اجازه اندیشیدن و فکر کردن را از خود سلب کنند . در همین رابطه بود که مسئولان قضائی و بازجویان و شکنجه گران " **کلیسای مقدس** " ، هزاران هزار نفر از صاحب نظران را با شکنجه یا نابود کردند و یا آنها را مجبور کردند تا در نظرات و عقاید علمی خود بنفع کلیسای مقدس کاتولیک تجدید نظر نمایند .

یکی از معروفترین شخصیت های فرهنگی و صاحب نظر که در سال ۱۶۱۳ مدعی شده بود که خورشید مرکز تمام سیارات است و کره زمین بدور خورشید می چرخد ، نظراتی که در مغایرت کامل با مقدسات کلیسای کاتولیک قرار داشت و در واقع بیان چنین نظراتی در قرون وسطی کفر بود ، در سال ۱۶۳۳ میلادی در دادگاه تفتیش عقاید " کلیسای مقدس کاتولیک " ، بعنوان یک کاتولیک وفا دار توبه کرد که مرتکب " **اشتباهی** " شده است . این فرد ، فیلسوف ، ریاضی دان ، فیزیک دان و استاد دانشگاه، شخصی بنام گالیله بود .

حال با گذشت ۳۷۲ سال از دوران قضاوت کشیشان ارتجاعی " **کلیسای مقدس کاتولیک** " علیه گالیله و عذر خواهی اخیر پاپ اعظم از جنایاتی که کشیشان جنایت کار با سوء استفاده از مذهب و دین در قرون وسطی بر مردم روا داشتند ، قوه قضائیه جمهوری اسلامی که تحت کنترل مسئولین قضائی و بازجویان و افراد وابسته به جناح تمامیت خواه " **نظام مقدس جمهوری اسلامی** " می باشد، عقاید و نظرات مخالفین سیاسی خود را تحت عنوان " **تبلیغ علیه نظام مقدس** " ، بمحاکمه می کشد بدون اینکه به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی کوچکترین توجه ای داشته باشد . مسئولان قضائی باین واقعیت تلخ توجه نمی کنند که محتوی " **کیفر خواست** " علیه پژوهشگران مؤسسه پژوهشی ، آنهم در سال ۲۰۰۳ خود بزرگترین تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی است .

این سؤال بدرستی مطرح است که آیا ، جمهوری اسلامی با داشتن طرفدارانی همچون مدعی العموم و قاضی مرتضوی و فعالین جناح راست هیئت حاکمه ، اصولاً احتیاج بدشمن دارد ؟

مدعی العموم شدیداً کوشش کرد تا در این دادگاهی که عبدی ، قاضیان ، گرانیپه محاکمه می شوند ، دادگاهی که همچون دیگر دادگاههای سیاسی ، کیفر خواست آن بر پایه دروغ ، تقلب ، تهمت و افترا تنظیم شده است ، متهمین در سلول های انفرادی و شرایط کاملاً ایزوله بسر می برند و با توجه به استفاده از شکنجه های سفید و ارائه اطلاعات غلط به متهمین و همچنین توجه به اینکه تا شب روز شروع جلسه محاکمه ، قاضی مرتضوی به وکلای عباس عبدی ، حسین علی قاضیان و بهروز گرانیپه اجازه نداده بود تا با موکلین خود در رابطه با محتوی پرونده و اتهامات مدعی العموم ملاقات کرده و به شور و تبادل نظر در رابطه با چگونگی امر دفاعیه بپردازند ، بخاطر دفاع از " نظام مقدس " ، اعمال و کردار غیر انسانی و خلاف قانونی مسئولان و بازجویان را که شباهت زیادی به عملکرد " کلیسای مقدس کاتولیک دوران قرون وسطی " دارد ، مقید و یابیند به " عدالت " معرفی کند .

البته از قوه قضائیه ای که بهیچوجه بر پایه قانون ، حقوق ، عدالت و بی طرفانه قضاوت نمی کند و مدعی العموم و قاضی آن بر پایه سیاست و دستور روحانیون عضو شبکه معاودین عراق در مجلس اعلائی انقلاب اسلامی عراق ، انجمن حجتیه و یا جمعیت مؤتلفه اسلامی ... عمل می کنند ، و با حکم خود به تیره قاتلین قتلهای زنجیره و دیگر جنایتکاران رأی می دهند ، نباید انتظاری غیر از این داشت !

بنظر ما سوسیالیست های ایران ، این وظیفه تمام نیروهای سیاسی " مذهبی " و " غیر مذهبی " ایرانی که مدعی اند با " حکومت استبدادی " و " حکومت دیکتاتوری " مخالف می باشند و خود را طرفدار آزادی و حقوق بشر و دفاع از حقوق دگر اندیش و مردمسالاری می دانند ، با بکار گرفتن تمام امکانات خود و با تمام نیرو علیه چنین شیوه کار و طرز تفکر قرون وسطائی و ارتجاعی که بر قوه قضائیه جمهوری اسلامی حاکم است ، بمبارزه برخاسته و به افشاگری و روشنگری بپردازند . اگر بنا باشد مسئله اصلاحات بطور جدی در جمهوری اسلامی مطرح شود ، تجدید نظر در عملکرد و سیاست حاکم بر قوه قضائیه حتماً باید در دستور کار قرار گیرد .

علی اصغر تشکری نماینده ماعی العموم همچون دیگر همکفران و همکارانش که پدی طولانی در "تواب سازی " و پایمال کردن حقوق قانونی مردم ایران دارند ، اکنون از سوی "دولت سایه ولائی " مأموریت یافته اند تا عباس عبدی را

همچون دیگر عناصر سیاسی که شدیداً بر حاکمیت قانون تاکید می‌ورزند و هیئت حاکمه را از دست زدن بر عملکرد های خلاف قانون بر حذر می‌دارند و صحبت از اصلاحات و رفرم می‌نمایند از صحنه سیاسی طرد نمایند و اگر ممکن گردد با کمک آقایانی همچون علی لاریجانی ، حسین شریعتمداری ، مرتضی نبوی ، حبیب الله عسگر اولادی مسلمان ، مسعود ده نمکی و دکتر حسین الله کرم ... و آیات اعظام و حجج اسلام همچون جنتی ، مصباح یزدی ، ملاحسنی ، محمد رضا فاکری ... آنچنان فضای سیاسی بوجود آورند تا شاید از آن طریق بعضی از تشکلهای سیاسی وابسته به جبهه دوم خرداد، از جمله حزب مشارکت اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را ایزله و احتمالاً منحل کنند!

آقای علی اصغر تشکری نماینده مدعی العموم که همچون قاضی مرتضوی کوچکترین اطلاعی از چگونگی شیوه پژوهش و تحقیقات علمی و روابط اجتماعی در جهان ندارند . تحت عنوان دفاع از دست آوردهای انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ، و آنچنان که خود مدعی اند دفاع از **" نظام مقدس جمهوری اسلامی "** ، همچون دیگر همکارانشان در جهت حذف نیروهای دگر اندیش عمل می‌کند.

عملکرد قوه قضائیه جمهوری اسلامی با نیروهای دگر اندیش، عملکردی غیر انسانی می‌باشد که متأسفانه هیچگونه تفاوت و تغییراتی مثبتی در این نهاد در مقایسه با عملکردهای جنایت بار گذشته اش ، پیدا نشده است . امروز همچون اوائل انقلاب، ایرانیان بخاطر محتوی نظرات و عقاید سیاسی شان محاکمه می‌شوند. تحت شکنجه روحی و جسمی قرار می‌گیرند و دستگاه **" توابع سازی "** همچون گذشته که شباهت زیادی به دوران قرون وسطای **" کلیسای مقدس کاتولیک "** دارد مشغول به کار است .

قضات جمهوری اسلامی امروز بسادگی گذشته نمی‌توانند بمدت چند هفته حکم قتل هزاران نفر از ایرانیان دگر اندیش و مخالفین سیاسی خود را در زندانهای **" نظام مقدس اسلامی "** صادر کنند و محکومین را توسط جلادان و میرغضبان خود به قتل رسانند و همچون شیوه قتل های معروف به **"قتل های زنجیره ای"** با تزریق سرم هوا و استفاده از اسلحه های سرد و گرم توسط جلادان دولتی و حوزه های مذهبی و اوباشان در داخل و خارج از کشور ترور کنند و بقتل برسانند . این تغییر در شیوه کار، متأسفانه بدین خاطر نیست که گردانندگان و مسئولین قوه قضائیه جمهوری اسلامی و در حقیقت جناح ها و گروه های آدم کش و قاتل وابسته به مافیای قدرت و ثروت هیئت حاکمه جمهوری اسلامی در عملکرد و شیوه کار خود تجدید نظر کرده اند . اگر چنین می‌بود، می‌بایستی بسی جای خوشحالی باشد و از آن استقبال کرد.

۸) - اشاره ای کوتاه به رئوس بخشی از محاکمات سیاسی در این چند سال گذشته در ایران.

متأسفانه عملکرد قوه قضائیه در ظرف چند سال گذشته همانطور که اشاره رفت بیانگر این واقعیت تلخ است که این نهاد، بمراتب بیشتر از گذشته در خدمت اهداف سیاسی فقط یک جریان سیاسی مشخص قرار دارد و بهیچوجه در خدمت دفاع از " عدالت " و " حق " بر پایه اصول قانون اساسی قرار ندارد.

برای پی بردن به عمق فاجعه ای که از سوی قوه قضائیه علیه آزاد اندیشان و فرهیختگان سیاسی و فرهنگی ایران روا شده است، در زیر به رئوس بعضی از عملکردهای این نهاد فقط در چند سال گذشته که آقای خاتمی بعنوان ریاست جمهوری انجام وظیفه می کند، اشاره می کنم:

- ۱ - محاکمه فعالین جنبش دانشجویی و محکومیت آنها،
- ۲ - محاکمه رجالگان معروف به لباس شخصی ها که در حمله به دانشگاه و ایجاد فاجعه ۱۸ تیر ۱۳۷۸ نقش داشتند و تبرئه آنها،
- ۳ - محاکمه وکلای مدافع دانشجویان در بند که بخود اجازه داده بودند طبق قوانین موجود از موکلین خود دفاع نمایند،
- ۴ - محاکمه نیروهای معروف به طیف " ملی - مذهبی "، که بخشی از نیروهای سیاسی طرفدار حاکمیت قانون، استقلال و آزادی مردم ایران هستند، تحت عنوان اتهامات واهی و پرونده سازی. در همین رابطه، با تجاوز آشکار قاضی به قانون اساسی جمهوری اسلامی، تشکیلات سیاسی نهضت آزادی ایران را که از اردیبهشت ۱۳۴۰ تا کنون علیه استبداد و ارتجاع و بخاطر تحقق حاکمیت قانون، آزادی و استقلال ایران مبارزه کرده است، منحل اعلام شد،
- ۵ - محاکمه شرکت کنندگان در کنفرانس برلین و محکوم کردن عده از آنها بر پایه یکسری اطلاعات غلط، از جمله فیلم تقلبی از جلسات کنفرانس برلین که تلویزیون علی لاریجانی در مونتاز صحنه های مختلف علیه عده ای از سخنرانان دست به توطئه زده بود. (فیلم گفتار برخی از شرکت کنندگان کنفرانس برلین را می توان روی سایت سازمان سوسیالیست های ایران ملاحظه کرد و به قلب کارکنان تلویزیون علی لاریجانی که بنام دفاع از اسلام دست به تقلب زده اند پی برد)،

۶ - محاکمه قاتلین قتل‌های زنجیره ای و مخدوش کردن پرونده های مربوطه و جلوگیری از تحقیق و بررسی نسبت به قتل‌های سیاسی دیگر ،

۷ - محاکمه وکلای خانواده های جان باخته در قتل‌های زنجیره ای از جمله ناصر زرفشان ،

۸ - محاکمه تروریست های ضارب سعید حجاریان و مخدوش کردن پرونده و سرانجام تبرئه تروریست ها،

۹ - محاکمه سیامک پورزند و متهم کردن وی به فعالیت به نفع " ضد انقلاب " ، بدون اینکه دقیقاً چگونگی این روابط و فعالیت از لحاظ حقوقی دقیقاً ثابت شود ،

۱۰ - محاکمه دکتر سید هاشم آقاجری بخاطر داشتن عقاید و نظراتی عکس نظرات و عقاید بخش تمامیت خواه و اقتدار طلب روحانیت دولتی ،

۱۱ - محاکمه " پژوهشگران " همچون حسین علی قاضیان ، عباس عبدی ، بهروز گرانپایه،

۱۲ - محاکمه برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی - **با وجود مصونیت پارلمانی** - بخاطر محتوی نظرات و عقایدشان که در رابطه با خواستهای مردم و عملکرد دولت و اعتراض به پایمال شدن قانون اساسی بیان کرده بودند ،

۱۳ - غیر قانونی کردن بیش از ۸۰ روزنامه و نشریه همچون: سلام ، جامعه ، توس ، نشاط ، خرداد ، فتح ، عصر آزادگان ، صبح امروز ، آفتاب امروز ، بهمن ، راه نو ،

14 - ترتیب مصاحبه های تلویزیونی با زندانیان سیاسی از قبیل علی افشاری ، مهندس عزت الله سبحانی ، سیامک پورزند ... و اخیراً قرائت نامه ای بنام دفاعیه در مدح و ثنای " زندانبانان " و " بازجویان " رژیم جمهوری اسلامی آنها از سوی عباس عبدی ، ... اعمالی که همگی بیانگر وجود شکنجه روحی بنام "شکنجه سفید" در زندانهای جمهوری اسلامی و بی طرف بودن قوه قضائیه در جمهوری اسلامی هستند.

۹) - بنظر ما سوسیا لیستهای ایران هیچگونه ایرادی به عباس عبدی در رابطه با محتوی دفاعیه اش نمی تواند وارد باشد !

بنظر ما نباید از کسی که بمدت بیشتر از ۵۰ روز در چنگال دژخیمان قوه قضائیه جمهوری اسلامی در سلول انفرادی قرار داشته است و با شکنجه سفید ، شکنجه گران دست و پنجه نرم کرده است و تمام اعصابش خرد شده است و حتی از حق قانونی ملاقات با وکیل دفاعیه خود نیز محروم بوده است ، انتظار داشت که چرا این فرد زندانی آنچنان که انتظار داشتیم و علاقمند بودیم عمل نکرد .

وآنگهی اگر آقای عباس عبدی در محیطی آزاد و خالی از هرگونه فشار و تهدیدهای روانی مطالب دفاعیه خود را این چنین که امروز شاهد آن هستیم ، در دفاع از خود مطرح می کرد . در آن زمان نیز ، یک نیروی دمکرات و آزاد اندیش حق نداشت به ایشان خرده بگیرد که چرا وی در نظرات و مواضع سیاسی اش تجدید نظر کرده است .

اتفاقاً قبول اصل " فردیت " و محترم شمردن " حق تعیین سرنوشت " نمی تواند چیزی جز این مسئله باشد که انسانها خود بطور آزادانه در رابطه با امور زندگیشان از جمله دفاعیات خود در یک دادگاه که باشور و توافق و صلاح وکیل دفاعی صورت می گیرد ، بتوانند تصمیم بگیرند .

اما چیزی که در این ماجرا دقیقاً روشن است ، این واقعیت می باشد که عباس عبدی ، حسینعلی قاضیان و بهروز گرانپایه آزادانه در زندان جمهوری اسلامی امکان تصمیم گیری نداشته اند و شدیداً تحت فشار بازجویان قرار داشته اند .

آیا عاقلانه تر نیست بجای حمله به عبدی که چرا وی در دادگاه به افشای قوه قضائیه نیرداخت و یا همچون بعضی دوستان عبدی که می دانند و باور دارند، کسی که با " دیپلماسی پنهانی " با آمریکا مخالفت می کند و ترس از این دارد که بعضی از حاکمین جمهوری اسلامی همچون گذشته با سوءاستفاده از " دیپلماسی پنهانی " بنفع منافع باند خود و علیه منافع ملی ایران عمل کنند، نمی تواند به منافع ملت پشت کند و بدین خاطر به توجیح گفتار عباس عبدی می پردازند ، قصد دارند به افکار عمومی چنین وانمود کنند که عباس عبدی در نظراتش تجدید نظر نکرده است .

در حالیکه مطالب مندرج شده بر نوشته ای که عبدی در دادگاه قاضی مرتضوی قرائت کرد با برخی نظراتیکه عبدی در خارج از زندان بیان کرده بود تفاوت دارد . بنظر ما سوسیالیست های ایران متن نوشته دفاعیه عبدی در دادگاه قاضی مرتضوی بهیچوجه احتیاج به توجیح ندارد .

با توجه به شرایط حاکم بر دادگاه قاضی مرتضوی حتماً باید عملکرد قرون وسطائی و ارتجاعی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران نسبت به متهمین را محکوم کرد و نه اینکه متهمین این دادگاه را بباد ناسزا گرفت

و به انتقاد از آنها پرداخت و یا اینکه بخاطر علاقه به آنها در توجیح گفتار آنها عمل کرد .

اگر چه طرفداران واقعی دموکراسی و مردم سالاری حتماً باید با توضیح و روشنگری از " قهرمان سازی " و دامن زدن به " کیش شخصیت " پرهیز کنند. ولی ما بهیچوجه حق نداریم بخاطر مبارزه با قهرمان بازی و بت شکنی ، نا خواسته به نفی قهرمانان واقعی جنبش ضد استبدادی و ضد استعماری ملت ایران بپردازیم .

به نمایش گذاشتن فیلم گفتگو و مصاحبه با علی افشاری ، مهندس عزت الله سبحانی ، سیامک پورزند ، محتوی دفاعیات عباس عبدی ، بهروز گرانیپایه و حسین علی قاضیان و حتی عزل وکلای مدافع از سوی قاضیان ، وکلای که بنا بر دستور قاضی مرتضوی در تمام زمان امکان گفتگو در باره محتوی کیفرخواست را با موکل خود همچون وکلای عبدی و گرانیپایه پیدا نکرده بودند ... بیانگر این واقعیت تلخ است که قوه قضائیه جمهوری اسلامی همانطور که در بالا اشاره رفت همچنین در زمان ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی و وجود مجلس شورای اسلامی با اکثریت نمایندگانی که مدعی دفاع از حاکمیت قانون و مخالفت با قانون شکنی می باشند با قدرت و گستاخی تمام دست به شکنجه می زند و همان شیوه های "تواب سازی" دوران گذشته و بی حرمتی به شخصیت انسانهای دگر اندیش و مخالفین نظری را همچنان ادامه می دهد.

قوه قضائیه جمهوری اسلامی همچون گذشته ، نهادی است در دست ارتجاعیترین ، عقب افتاده ترین و ظالم ترین نیروهای جامعه ایران .
بیشتر افرادی که بعنوان مدعی العموم و قاضی در این نهاد انجام وظیفه می کنند ، در حقیقت کوچکترین صلاحیتی برای قضاوت حقوقی و بی طرفانه و غیر سیاسی آنها بر پایه عدالت ، قانون و دفاع از حق را ندارند .

مسئولین قوه قضائیه چنین تصور می کنند در قانون اساسی ذکر شده است که هر سه قوه مستقل از یکدیگر عمل می کنند - امری که صحیح می باشد و باید مورد تأیید باشد - ، پس هر طور که شخصاً خواستند می توانند عمل کنند. ولی به این واقعیت قانونی توجه ندارند که استقلال یک نهاد حکومتی از دیگر نهادهای آن ، بهیچوجه باین معنی نیست که مدعی العموم و قضات قوه قضائیه هر طور که خود خواستند و صلاح دیدند ، عمل کنند . این حضرات نیز حتماً باید به این مسئله قانونی توجه کنند که آنها موظف هستند در چارچوب قوانین موجود ، آنها بر پایه بی طرفی و در نظر گرفتن عدالت و حق ، قضاوت کنند و با متهمین نباید بر پایه مواضع سیاسی و وابستگی جناحی برخورد نمایند !

تا زمانیکه قوه قضائیه جمهوری اسلامی در کنترل یک جناح سیاسی مشخصی از هیئت حاکمه قرار دارد و در بسیاری از امور بهیچوجه پایبند به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نیست . احکام چنین نهادی کوچکترین ارزش حقوقی و قانونی ندارد.

دکتر منصور بیات زاده
۲۱ دی ۱۳۸۱

socialistha@ois-iran.com
www.ois-iran.com

